

مطالعات تاریخی جنگ؛ فصلنامه علمی - پژوهشی
دوره دوم، شماره‌ی چهارم (پیاپی ۶)، زمستان ۱۳۹۷، صص ۹۵-۱۱۲

ارزیابی مناسبات درونی ساختار اتحادیه نظامی کریم‌خان زند در شکل‌گیری حکومت زندیه (۱۱۷۶-۱۱۶۰ ق)

مهدی دهقانی*

چکیده

اتحادیه‌های نظامی مدعیان مختلف سلطنت همواره ترکیبی از دستجات ایلی و تفنگچی نواحی مختلف شهری و روستایی کشور بود. دستجات مذکور بر پایه ویژگی‌هایی همچون خویشاوندی یا هم‌جواری با خاندان حاکم و همچنین تعداد نفرات جنگجو، دارای نقش محوری یا فرعی در اتحادیه‌های نظامی بودند. از این رو، در پژوهش کنونی به این سؤال پاسخ داده می‌شود که کدام مناسبات سیاسی-نظامی میان دستجات مختلف اتحادیه نظامی زند در تقابل با اتحادیه‌های نظامی قاجار و افغان به قدرت‌گیری کریم‌خان زند انجامید؟ به منظور پاسخ‌گویی به سؤال مذکور، پژوهش حاضر، با استفاده از روش تحقیق تاریخی و طبقه‌بندی تحولات مرتبط با مناسبات درونی اتحادیه نظامی زند به تحلیل و تفسیر این ویژگی‌ها و تأثیرات آن بر قدرت‌گیری کریم‌خان (۱۱۷۶-۱۱۶۰ ق) می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ایلات ونندی همچون (زند، مافی، نانکلی، جالوند، بهنوی، سالاروند و جاف) ساکن نواحی پری، کمازان، گیلان، کاوردان، بر پایه پیوندهای قومی همچون گویش زبانی لکی و سنت فرماندهی شورایی نقش محوری در ائتلاف کریم‌خان ایفا می‌کردند. به سبب فقدان نسبی منافع شخصی و گروهی، کریم‌خان در صورت لزوم می‌توانست بدون حذف دستجات اتحادیه، با سایر دستجات ایلی و تفنگچی متحد شود و به پیروزی نهایی دست یابد.

واژگان کلیدی: اتحادیه نظامی، ایلات وند، پیوندهای قومی، دستجات تفنگچی، کریم‌خان زند.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه جیرفت. mehdi.dh82@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۴

مقدمه

پس از مرگ نادرشاه (۱۱۶۰ ق) و انحطاط دولت افشار، سران دستجات ایلی و تفنگچی نواحی مختلف کشور به استقلال سیاسی- نظامی دست یافتند. سران ایلات بزرگ برای دستیابی به سلطنت، اتحادیه‌های نظامی متشکل از دستجات مختلف را سازمان‌دهی کردند. در همین رابطه، مهم‌ترین مسأله و پرسش پژوهش حاضر این است که کریم‌خان برخلاف سایر مدعیان سلطنت به چه سان موفق به سازمان‌دهی و به‌کارگیری اتحادیه نظامی زند برای تأسیس حکومت شد؟ در راستای پاسخ به مسأله ذکر شده، این فرضیه را به آزمون می‌گذاریم که اتحادیه نظامی زند افزون بر حضور توازن‌بخش تفنگچیان، با بهره‌گیری از ایلاتی با پیوندهای قومی^۱ و اهداف مشابه تشکیل یافته بود که برخلاف اتحادیه‌های نظامی قاجار و افغان، دارای انسجام کافی به‌ویژه در مواقع بحرانی نبرد بود.

در نهایت فروپاشی اتحادیه‌های رقیب زند به‌ویژه قاجار و پیوستن بسیاری از ایلات متشکله آن به کریم‌خان باعث تقویت و پیروزی نهایی اتحادیه نظامی زند شد. پژوهش حاضر، با استفاده از روش تحقیق تاریخی و شیوه جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای از منابع دست‌اول تاریخی پس از توصیف و طبقه‌بندی مناسبات درونی اتحادیه‌های نظامی به تحلیل و تفسیر تحولات مرتبط بر قدرت‌گیری کریم‌خان زند می‌پردازد.

کتاب‌ها و مقالات متعددی درباره تاریخ سلسله‌ای و جنبه‌های مختلف حکومت زندیه منتشر شده است؛ از جمله، ژان گارثویت (۲۰۰۹) در کتاب «خوانین و شاهان» به تشریح مناسبات سیاسی- نظامی خوانین ایل بختیاری مانند ابدال خان فرزند علی مردان خان با کریم‌خان زند و سایر مدعیان سلطنت پرداخته است. از پژوهش گارثویت چنین استنباط می‌شود که منافع سیاسی ابدال خان ایجاب می‌کرد با سلطه هر کدام از مدعیان سلطنت، اتحادیه نظامی خود را تغییر بدهد (Garthwaite, 2009: 59). حسن زندیه و فریبرز ویسی قلعه گینه (۱۳۹۳) نیز در مقاله «رویکرد ایلات و طوایف کرمانشاهان در همگرایی و واگرایی نسبت به حاکمان زندیه» به علل مختلف همگرایی و واگرایی ایلات مذکور از جمله پیوستن آنان به اتحادیه نظامی کریم‌خان به واسطه اشتراکات قومی و زبانی اشاره

^۱. با توجه به کارکرد مشابه زندگی تمامی ایلات مفهوم قومیت را می‌توان تا حدودی برآمده از تفاوت روحیه جمعی ایلات به شمار آورد که به واسطه ساختار ایلی متفاوت شکل می‌پذیرد. این امر قومیت را به یک مقوله عمده فرهنگی تبدیل می‌کند چنان‌که به عقیده ریچارد تاپر: مرزهای قومی ساختارهای فرهنگی هستند نه سرزمینی (تاپر، ۱۳۷۷: ۱۵۱).

کرده‌اند. در پژوهش حاضر نیز مواردی از این اتحادیه‌های متغیر ذکر شده است (زندیه و ویسی قلعه، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۷). در ادامه، رساله دکتری مهدی دهقانی (۱۳۹۴) با عنوان «زمینه‌ها و عوامل مؤثر در تأسیس دولت زندیه»، تکاپوی قدرت‌گیری مدعیان مختلف سلطنت از جمله کریم‌خان زند را در قالب کانون‌ها و قطب‌های قدرت ایلی بیان کرده است. در پژوهش حاضر نیز ضمن توجه به اتحادیه‌های نظامی مختلف به صورت منسجم‌تری به روند قدرت‌گیری کریم‌خان زند تأکید شده است (دهقانی، ۱۳۹۴: ۱۱۲ و ۱۱۴). پایان‌نامه‌های دانشجویی نیز با رویکردی صرفاً توصیفی به منازعات نظامی مدعیان مختلف سلطنت اشاره کرده‌اند. در این میان نوری کوچی (۱۳۸۸) نویسنده پایان‌نامه «بررسی نقش بازماندگان حکومت صفوی در تکاپوهای سیاسی و نظامی پس از سقوط این سلسله تا پایان دوره زندیه (۱۱۳۵ ق- ۱۲۰۹ ق)» به پیوستن حاکمان محلی کرمانشاه به اردوی کریم‌خان زند اشاره کرده است. بوییر احمد خوبی نژاد (۱۳۹۲) نیز در پایان‌نامه «نقش قوم لر در تحولات سیاسی ایران از آغاز صفویه تا سقوط زندیه»، قتل محمدحسن خان قاجار توسط افراد تیره یوخاری باش را موجب تلافی رؤسای اشاقه باش در اوائل تأسیس حکومت قاجاریه می‌داند. در همین خصوص، ثریا یاری زاده (۱۳۸۹) در پایان‌نامه «بررسی روابط ایل قاجار با سلسله افشاریه و زندیه» نفاق درونی ایل قاجار را از عوامل مهم شکست محمدحسن خان قاجار از کریم‌خان زند قلمداد کرده است. در ادامه، سیدی طباطبائی زواره (۱۳۷۷) در پایان‌نامه «روند گسترش تدریجی قدرت قاجارها و تأمین وحدت سیاسی ایران» به توصیف شورش دسته افغان‌های اردوی قاجار که موجب شکست محاصره شیراز و قتل سران یوخاری باش توسط خان قاجار گردید، توجه نموده است (نوری کوچی، ۱۳۸۸: ۹۰ و ۹۴؛ خوبی نژاد، ۱۳۹۲: ۹۳؛ یاری زاده، ۱۳۸۹: ۹۱ و ۱۵۳؛ سیدی طباطبائی زواره، ۱۳۷۷: ۱۲۵ و ۱۲۸). با این اوصاف، تاکنون پژوهش مستقلی با رویکرد تحلیلی به بررسی نقش و اهمیت ساختار و عملکرد اتحادیه نظامی زند از دوره انحطاط حکومت افشار تا برآمدن کریم‌خان زند، ارائه نشده است؛ از این رو، در ادامه مبحث، به مناسبات درونی اتحادیه نظامی زند از مرگ نادرشاه در ۱۱۶۰ ق تا تشکیل حکومت زندیه در ۱۱۷۶ ق پرداخته می‌شود.

پیوندهای قومی اتحادیه نظامی کریم‌خان زند

ایلات و طوایف لک زبان وند همچون (زند، مافی، نانکلی، جلالوند، بهنوی، سالاروند و جاف) یکی از شاخه‌های چهارگانه قوم لر محسوب می‌شدند که محل سکونتشان در

نواحی پری و کمازان (در حوالی ملایر) و گیلان و کاوردان (در غرب کرمانشاه) قرار داشت. اتحاد ایلات وند و سایر طوایف هم‌جوار با کریم‌خان زند از چندین علت مهم تاریخی سرچشمه می‌گیرد. نخست آنکه از دوره صفویه، بسیاری از ایلات و طوایف وند مشابه با ایلات کرد و ترک هم‌جوارشان تحت فرمان بیگلربیگی همدان، واحد اداری-سیاسی یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دادند. اتحاد ایلات با کریم‌خان شامل ایلات و طوایف هم‌جوار کرد (زنگنه و کلهر) حوالی کرمانشاه و ایلات ترک (سله، قراگوزلو، خدابنده لو و بیات) همدان نیز می‌شد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۸۰، ۲۸۳، ۲۹۹-۳۰۰؛ مستوفی، ۱۳۵۳: ۴۰۷-۴۰۹، ۴۱۳ و ۴۱۶؛ کلانتر فارس، ۱۳۴۴: ۴۸).

در وهله بعدی، تمامی ایلات و طوایف مذکور جزء ایلات متوسط (قشربندی ضعیف) و کوچک (بدون قشربندی) محسوب می‌شدند که از جمله برآیندهای مهم آن، سازمان ایلی و بینش سیاسی کمابیش مشابه بود. در ایلات و طوایف متوسطی همچون زند، معمولاً چند نفر از اعضای تیره حاکم به‌صورت شورایی قدرت را در اختیار داشتند که از موارد مطروحه آن می‌توان به مشورت کریم‌خان زند با برادران و عموزادگانش به‌هنگام حمله مهرعلی‌خان تکلو بیگلربیگی همدان اشاره کرد. در ایلات و طوایف کوچک‌تر نیز اعضا و سران طوایف (کدخدایان و ریش‌سفیدان)، وضع اجتماعی یکسانی داشتند و لذا تصمیمات مهم معمولاً در مجلسی مرکب از تمامی اعضا گرفته می‌شد. در همین خصوص، نویسنده *مجموعه‌التواریخ* از جلسه کنکاش کدخدایان و ریش‌سفیدان ایلات وند یاد کرده است. چنین کنکاش‌های مستمری پیرامون امور مهمی مانند شبیخون، انعقاد صلح و وصول مالیات از اعضای ایل جدای از برطرف شدن نقایص فرماندهی موجب می‌شد تا اختلافات و رقابت‌های محلی سران طوایف کنار گذاشته شود (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۴۸ و ۱۶۳؛ رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۳۱۳؛ لنجانی، ۱۳۹۱: ۱۶ و ۱۷).

وحدت سازمان اداری و تشابه ساختار ایلی، طبیعتاً موجب پیوستن سایر ایلات و طوایف کرد و وند هم‌جوار مانند خزل و دلفان به کریم‌خان زند می‌شد که به ترتیب از استبداد آزادخان افغان و اسماعیل‌خان فیلی حاکم لرستان گریخته بودند. درنهایت، ایلات وند^۱ دارای ویژگی خویشاوندی آرمانی بودند که همبستگی مضاعف آنان را موجب می‌شد. به‌طوری‌که عضویت اعضای ایل، نه‌تنها به سبب خویشاوندی، بلکه داشتن نیای مشترک آرمانی بود که ایل یا طایفه‌ای همچون سالاروند یا جلالوند به نام او نامیده می‌شد.

۱. پسوند وند از ریشه فعل لکی - لری وندین به معنی افکندن یا دوانیدن در مفهوم شاخه یا تیره است.

(گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۶۳ و ۲۸۳؛ طبیبی، ۱۳۸۸: ۲۰۰). بر پایه ساختار اجتماعی-سیاسی ریچارد تاپر در کتاب *ایلات مرزنشین ایران: تاریخ اجتماعی-سیاسی شاهسون* می‌توان ایلات این دوره را به سه نوع زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف) اتحادیه‌های ایلی با ساختاری مرکزی که دودمان‌های متعلق به سران ایل همچون تیره حاکم قوانلو از طایفه اشاقه باش آن‌ها را رهبری می‌کردند.

ب) ایلهایی که ساختار سیاسی مرکزی محلی با رهبری کم‌قدرت‌تر داشتند، مانند شاهسون‌ها و قره داغی‌های آذربایجان و ایلات وند. این دسته ایلهای گاهی به لحاظ سیاسی در کنار اتحادیه‌های ایلی قرار می‌گرفتند. از موارد تاریخی این امر می‌توان به پیوستن ایلات و طوایف وند و همجواری کرد به اتحادیه نظامی زند اشاره کرد.

ج) ایلهایی همچون یموت و گوکلان که ساختار سیاسی مرکزی نداشتند و به صورت پراکنده و بدون رهبری مشخص سازمان‌یافته بودند لذا بیش از ایلهای دیگر می‌توانستند در برابر حکومت‌های مرکزی ایران ایستادگی نمایند. مشابه با رویکرد تاپر، فردریک بارث انسان‌شناس نیز، قائل به دو نوع ساختار سیاسی در ایلات ایران است: یکم، ایلاتی که در آن‌ها یک نفر سرکرده همچون محمدحسن خان قاجار فرمان می‌راند. دوم، ایلاتی که به صورت شورایی از سران طایفه‌ها از جمله ایلات وند رهبری می‌شدند (ورجانوند، ۱۳۴۴: ۲۴۲؛ Tapper, 1997: 11-12, 15).

زمینه‌های تاریخی در یکپارچگی اتحادیه نظامی زند در سایر ائتلاف‌ها نظیری نداشت. در اتحادیه نظامی قاجار، رقابت و دشمنی دوشاخه اشاقه باش و یوخاری باش برای تصاحب حکومت و بیگلربیگی گری استرآباد و ایل قاجار به دوره صفویه باز می‌گشت. به همین سبب، محمدحسن خان قاجار برای استحکام شالوده‌های قدرتش، افزون بر به قتل رساندن عده‌ای از بستگان اشاقه باش، بارها به قتل بزرگان یوخاری باش مبادرت ورزید. رویکردی که موجب توطئه بزرگان یوخاری باش در ایجاد تفرقه در میان دستجات اردوی قاجار در هنگام محاصره شیراز، اتحاد با کریم‌خان زند و درنهایت، قتل خان قاجار گردید (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۵، ۶۷ و ۸۵؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۵۲، ۵۳، ۸۸، ۹۱-۹۲ و ۱۰۷؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۴۱).

فقدان پیوند قومی در اتحادیه نظامی آزادخان افغان تیلور چشمگیرتری داشت. اتحادیه مذکور از دوشاخه بزرگ افغان (دستجات افغان، ازبک، بلوچ، کرد، مکرانی و عرب) و آذربایجانی (دستجات شقاقی، شاهسون، مکر، دنبلی و افشار) تشکیل می‌شد. سرداران

مختلف آذربایجان از روی مصلحت یا به سبب ترس از قدرت آزاد خان به وی ملحق شدند. تمایز قومی و مذهبی سران مختلف لشکر آزادخان موجب شد تا آنان به سبب نداشتن تعلق خاطر به خان افغان به‌ویژه در هنگام لشکرکشی محمدحسن خان قاجار به آذربایجان، به بهانه‌هایی همچون حفظ جان و منافع شخصی و گروهی از وی جدا شوند. مصلحتی بودن اتحاد ایلات آذربایجان با آزادخان افغان زمانی مشخص می‌شود که پس از شکست وی از لشکریان قاجار، آنان به سبب کسب تجربه طولانی در برقراری ارتباط سیاسی مؤثر با یکدیگر در چارچوب اتحادیه نظامی افغان، دیگر نیازی به واسطه‌ای برای اتحاد میان یکدیگر نداشتند. به همین جهت، تمامی ایلات آذربایجان با قدرت‌یابی مجدد آزادخان، ابراز مخالفت و با وی اعلام جنگ کردند. شاخه افغان نیز اختلافات درونی خاص خود را داشت؛ بدین سبب که امنیت دسته‌های مختلف قشون در شرایط متغیر سیاسی- نظامی خودبسنده بود تا قادر باشند در برابر سایر دستجات از خود دفاع نمایند. به عنوان مثال، دسته ازبک با قتل فرمانده‌شان احمدخان، کاملاً مطیع دسته افغان شده بودند؛ لذا ازبکان ناراضی با شکست آزادخان از لشکریان قاجار در حوالی شهرزور از وی جدا گردیدند (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۰؛ رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۲۷۴-۲۷۳؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۶۱، ۶۳، ۶۵-۶۶ و ۱۴۵).

فقدان سنت رهبری «پدر میراثی» منسجم ایلات و نند برخلاف ایلات قاجار یا افشار موجب می‌شد تا هر کدام از سران تیره حاکم با ابراز شجاعت و تقسیم غنایمی که معمولاً در شبیخون‌ها و راهزنی‌های شبانه انجام می‌داد قادر باشد در رقابت با دیگر اعضای خاندان، عنوان رهبری را کسب نماید. برای مثال، امام قلی خان زنگنه با ابراز شجاعتی که در شبیخون زدن به اردوی بزرگان ایلی از جمله مرتضی‌قلی خان زنگنه و نجف قلی خان کلهر صورت داد، توانست لشکر بزرگی از ایلات مذکور جمع‌آوری نماید. در همین خصوص و در دوره فترت افغان، مهدی خان زند نیز با تهوری که در شبیخون زدن‌های متوالی به لشکریان عثمانی ترتیب داد، توانست رهبری ایل را در اختیار بگیرد. شهرت شبیخون ایلات و نند در مواجهه با لشکریان علی مردان خان بختیاری و آزادخان افغان بارها مورد تصدیق ابوالحسن گلستانه نویسنده کتاب *مجملة التواریخ و عمویش محمدتقی گلستانه میرزاباشی عراق عجم* قرار گرفته بود (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۴۶، ۱۵۱-۱۵۰، ۱۶۲، ۱۹۶ و ۳۱۴).

^۱ . Patriarchy

روند مذکور در تمام دوره حکومت زندیه و از جمله در دوره قدرت‌یابی کریم خان از ویژگی‌های بارز فرماندهی نظامی محسوب می‌شد. شبیخون‌های متوالی سرداران زند با انتشار آوازه شجاعت آنان موجبات پیوستن دستجات ایلی و ماجراجویان مختلف به اردوی زندیه می‌شد. برای نمونه، کریم خان پس از شکست از آزادخان افغان، با انجام عملیات مداوم چریکی و شبیخون، ضمن جمع‌آوری سه هزار نیروی پیاده و سواره، توانست از یک‌سوی نیروهای آزاد خان را تضعیف نماید و از سوی دیگر، مانع فراغت بال خان افغان برای نابودی کانون دوباره شکل‌گرفته ایلات وند در پیرامون اردوی محمدخان زند شود. از جمله این شبیخون‌ها می‌توان به قتل حاکم اعزامی افغان در همدان یا تصرف قلعه قمشه در حوالی شهر اصفهان را ذکر کرد. در همین رابطه و در سال ۱۱۷۲ ق، با محاصره شهر شیراز توسط لشکریان قاجار، شبیخون‌های متوالی شیخ علی خان زند موجب قحطی آذوقه و شکست اردوی محمدحسن خان قاجار شد (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۹-۳۸ و ۶۵؛ گلستانه، ۱۳۴۴: ۲۷۷ و ۲۸۷).

شجاعت کریم خان در هنگام شبیخون‌ها و نبردهای انفرادی به اندازه‌ای نمود می‌یافت که سایر سرداران زند از جمله محمدخان، کمرخان و زکی خان که شخصا به شجاعت موصوف بودند از شوکت و مهابت وی واژه داشتند. خصایص جنگی کریم خان از جمله نبردهای انفرادی وی در میدان‌های نبرد زبانزد خاص و عام بود؛ به طوری که مورخینی همچون میرزا محمد کلاتر فارس، میرزا محمدتقی گلستانه و محمدصادق موسوی اصفهانی بارها به میدان‌داری وی در نبردهای مختلف به‌ویژه با سرداران آزادخان افغان در نواحی مختلف سیلاخور، همدان و فارس اشاره کرده‌اند (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳، ۶؛ گلستانه، ۱۳۴۴، ۲۷۸-۲۷۷ و ۲۹۱؛ کلاتر فارس، ۱۳۴۴: ۵۸).

شبیخون‌های ایلات وند را می‌توان با فنون جنگی ایلات ترکمن مقایسه کرد. نبود رهبری واحد و خودمختاری طوایف متعدد ترکمن، ساختار ایلی مشابه با ایلات وند بدانان بخشیده بود. به طوری که ویژگی‌های رهبری ایلات ترکمن که کاملاً داوطلبانه در شورای سران طوایف و بر اساس میزان شجاعت و دستیابی به غنایم جنگی در هنگامه شبیخون‌های مختلف به دست می‌آمد، شباهت چشمگیری به ایلات وند داشت. شباهت نهایی این دو دسته از ایلات موجب شده بود تا ایلات ترکمن هم مرکزیت مشخصی در قالب شهر یا قلعه نداشته باشند که موجب امتیاز آنان برای تداوم شبیخون‌های چپاولگرانه‌شان می‌شد. با این همه، سببیت و واگرایی‌های فرهنگی و مذهبی متنوعی آنان

را از سایر ایلات و از جمله ایلات وند مجزا می‌کرد. با این همه، به کارگیری موفقیت‌آمیز شیوه جنگی آنان توسط محمدحسن خان قاجار در تصرف قلعه ارومیه و شکست اردوی زندیه در حوالی قلعه استرآباد بسیار کارساز بود؛ ولی به سبب تفاوت ساختاری ایل قاجار با ایلات ترکمن، بارها سرعت عمل و شبیخون‌های خان قاجار از سوی مزدوران و متحدان نه‌چندان مطمئنش به فرار تشبیه و موجب شکست وی می‌گردید، چرا که جابجایی لشکریان وی در موارد متعدد، بسیار سریع و شتاب‌زده بود. برای نمونه، تعجیل بسیار خان قاجار از قلعه دامغان برای حفاظت از مازندران در برابر شیخعلی خان زند یا شتاب فراوان وی برای مقابله با لشکریان آزادخان در ناحیه ساری موجب شائبه شکست و فرار لشکریان و در نتیجه، چپاول اردو توسط دستجاتی همچون یموت شد (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۸ و ۷۱؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۸۸؛ گلستانه، ۱۳۴۴: ۲۱۳-۲۱۱).

پیامد دیگر تعدد هسته‌های رهبری در ایلات وند و پیروی نکردن آنان از فرماندهی واحد و مستبد، موجب شد تا علی‌رغم گرایش باطنی آنان نسبت به کریم‌خان زند، هیچ‌کدام از مدعیان سلطنت نتوانند تسلط تامی بر آنان داشته باشند. برای مثال می‌توان به تنفر و بی‌اعتمادی ایلات وند نسبت به اعمال قدرت اسماعیل‌خان فیلی والی لرستان، حسنعلی‌خان اردلان والی کردستان یا حاکم اعزامی آزادخان افغان یعنی میرزا محمدتقی گلستانه اشاره کرد. در این موارد، واکنش ایلات وند پیوستن به سرداران زند یا مقابله به مثل مستقیم بود. در این خصوص، با وجود محبوبیت و خوش‌نامی میرزا محمدتقی گلستانه در میان ایلات وند، سرداران محلی که تمایلی به اطاعت از آزادخان افغان نداشتند، وی را به قتل رساندند. در ادامه، خانوارهای ایلات وند در قصبه خرم‌آباد به کریم‌خان پیوستند که در آن‌جا موفق به شکست عبدالله خان سردار افغان شدند (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۵۶، ۲۸۳، ۳۰۴ و ۳۱۳؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۸؛ شریف قاضی، ۱۳۷۹: ۵۴؛ لنجانی، ۱۳۹۱: ۱۵ و ۱۶).

روند مذکور که ریشه در تعدد هسته‌های فرماندهی و تصمیم‌گیری در میان ایلات وند داشت موجب شده بود تا علی‌رغم الحاق و ابراز وفاداری سرداران وند و حتی ایلات مختلفی از همدان همچون قراگوزلو و خدابنده لو به اردوی زندیه، کریم‌خان موفق شود فقط اتحادیه نسبتاً منسجمی از ایلات وند را در مواجهه با سایر مدعیان سلطنت تشکیل بدهد، چرا که در موارد بسیاری، ایلات وند به سبب منافع و مصلحت‌های جمعی خاص خود، پیروی تامی از خان زند نداشتند. برای نمونه، از عوامل شکست کریم‌خان زند در

ارزیابی مناسبات درونی ساختار اتحادیه نظامی کریم‌خان زند... | ۱۰۳

ناحیه سیلاخور در حوالی قصبه بروجرد، بی‌اعتنایی خانوارهای ایلی به دستورات خان زند و اولویت قائل شدن آنان برای رهایی خانواده‌ها و دام‌هایشان از مهلکه جنگ با لشکر افغان بود (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳، ۳۷؛ گلستانه، ۱۳۴۴: ۲۸۴-۲۸۳).

پراکندگی هسته‌های رهبری در ایلات وند موجب شده بود تا رهبران، قدرت استبدادی چندانی نداشته و ناگزیر استقلال عمل سایر بزرگان و سرداران ایل را بپذیرا باشند. چنین مزیت مهمی با ویژگی‌هایی همچون ایلیت و خویشاوندی، موجب کمک مؤثر سرداران باتجربه به فرماندهی کل می‌شد. نمونه این امر را می‌توان به همکاری و همفکری امام قلی خان زنگنه با حیدرخان جامه بزرگی دانست. در مورد ایل زند نیز می‌توان به همکاری و مشورت‌های صمیمانه کریم‌خان با سرداران خویشاوندش همچون شیخ علی‌خان و محمدخان زند در نبردهای مختلف اشاره کرد. با این همه، ویژگی مذکور مانع از یکپارچگی قدرت و تصمیم‌گیری در سطح رهبری می‌شد و در غیر این صورت، همواره واکنش سایر سرداران زندیه را به همراه داشت. برای نمونه، خودرأیی کریم‌خان زند برای یورش به اردوی آزادخان افغان در ولایت کردستان یا اردوی قاجاریه در استرآباد به ابراز مخالفت و نصیحت سایر سرداران زند از جمله شیخ علی‌خان و محمدخان انجامید که در هر دو مورد نیز به سبب امتناع کریم‌خان به انعقاد صلح، به شکست و عقب‌نشینی اردوی زندیه انجامید. پیامد دیگر نقش نظامی فعال سرداران زند افزون بر کسب فرماندهی لشکریان و حاکمیت ایلاتی همچون لرستان، کرمانشاه، همدان و کرمان این روند بود که متحدان دست‌اول آنان یعنی ایلات وند قادر نبودند از موقعیت محوری خود در ائتلاف برای دستیابی به مهم‌ترین مناصب لشکری و کشوری استفاده نمایند؛ درحالی‌که همتایان آنان در ائتلاف‌های رقیب از جمله تیره یوخاری باش در ایل قاجار یا تیره افشار ارشلو در دوره حاکمیت آزادخان افغان، حایز مهم‌ترین مناصب سیاسی- نظامی بودند (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۵؛ گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۷۱ و ۲۰۹).

فقدان مکان یا قلعه‌ای مشخص به‌عنوان یک مرکز واحد و مشخص برای اداره طوایف، از پیامدهای دیگر تعدد هسته‌های رهبری و نبود رهبری واحد در ایلات وند بود. در واقع

^۱. با این همه، کریم‌خان زند برخلاف محمدحسن خان قاجار هیچ‌گاه متحدان اقماری را جایگزین ایلات محوری وند نکرد چرا که تصمیم خان قاجار در جایگزینی طوایف کرد (گرایلی، حاجی لر، کفش‌گیری، کتول) با تیره یوخاری باش موجب شد تا دستجات کرد در اولین مرحله نبرد با قشون شیخ علی‌خان زند متواری شوند (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۵۲، ۷۰ و ۸۶).

برخلاف قلمرو تحت حاکمیت سایر مدعیان سلطنت، ایالت یا ناحیه حکومتی مشخصی برای اداره ایلات وند وجود نداشت؛ لذا آنان حتی با تصرف مراکز تجمعشان همچون سیلاخور، کاوردان یا قلعه پری ملایر توسط مدعیان سلطنتی مانند آزادخان افغان، دچار شکست قطعی نمی‌شدند؛ درحالی‌که تصرف قلعه ارومیه، نخستین بار توسط محمدحسن خان قاجار و سپس توسط کریم‌خان زند موجب شد تا به ترتیب حکومت آزادخان افغان و فتحعلی‌خان افشار قاطعانه خاتمه یابند. در همین خصوص، تصرف قلعه استرآباد توسط شیخعلی‌خان زند نیز پایانی بر تکاپوی خاندان قاجار برای تصاحب سلطنت بود (غفاری، ۱۳۶۹: ۶۷-۶۶، ۱۱۱-۱۱۰، ۱۹۸؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۰، ۸۸ و ۱۰۸).

با وجود تعدد هسته‌های رهبری، سرداران زند همواره از حمایت ایلات وند کرمانشاه و لرستان که اشتراکات فرهنگی و زبانی گسترده‌ای با یک‌دیگر داشتند برخوردار بودند. کمک‌های نظامی و مالی ایلات وند به طایفه کوچک زند همواره باعث می‌شد تا سرداران زند مدعیان جدی کسب قدرت در جنگ‌های جانشینی محسوب شوند. سرداران مذکور هنگامی که در نبردهای مختلف شکست می‌خوردند و قشونشان پراکنده می‌شد، همواره می‌توانستند از منابع انسانی و سیاسی ایلات غرب کشور بهره‌مند شوند. برای نمونه، با حضور سرداران زند در چمچال کرمانشاه؛ ایلات و طوایف خزل، دلفان، خدابنده لو، قراگوزلو و سایرین به آنان پیوستند. کریم‌خان با شنیدن این خبر در بروجرد به آنان پیوست. بعد از شکست مجدد از قشون آزادخان، محمدخان زند دوباره به کرمانشاه شتافت و ایلات و طوایف کاوردان مثل جلال وند، مافی، خانکلی، بهتوی، سالاروند، جلیوند و ایل کرد شقاقی به وی ملحق شدند که در نتیجه لشکر محمدخان به شانزده هزار سوار و پیاده رسید^۱ (گلستانه، ۱۳۴۴: ۲۸۳ و ۳۰۱).

توسعه اتحادیه نظامی کریم‌خان زند

با این همه، کریم‌خان زند برای انجام لشکرکشی‌های خود نمی‌توانست تنها به ایلات و طوایف وند و هم‌جوار آنان متکی باشد؛ چرا که رهبران به واسطه در اختیار گذاشتن سواران ایلی، همواره جایگاه والایی برای خود قائل بودند و در هنگام احساس خطر

^۱. البته از دلایل مهم این امر آن بود که ایلات وند به واسطه کوچکی ایل زند می‌توانستند از نیروهای محوری اتحادیه نظامی زند باشند؛ چرا که در صورت پیوستن به اتحادیه‌های بزرگ و پرشماری همچون قاجار یا افغان، جزو متحدین فرعی قلمداد و از منافع سیاسی-مالی کمتری بهره‌مند می‌شدند.

موجبات تضعیف و گاهی شکست اردوی زندیه را فراهم می‌آوردند.^۱ به همین جهت، ضرورت داشت تا کریم‌خان افزون بر ایلات مذکور با سایر دستجات ایلی و تفنگچی نواحی شهری و روستایی به‌ویژه در مناطق مرکزی کشور که ثبات قدم بیشتری نسبت به سواران ایلی در نبردها ایفا می‌کردند، اتحاد یابد. در همین خصوص، از شیوه‌های سیاسی مدعیان مختلف سلطنت برای رویارویی با دشمن مشترک، ایجاد ائتلاف نظامی با ایلات دیگر و حتی گاهی دشمن و رقیب بود چرا که اتحادیه‌های نظامی همچون قاجار یا افغان، شالوده قوی سیاسی و نظامی نداشتند و اکثر دستجات آن به علت اشتراک منافع یا ترس از قدرت حاکم در اتحادیه‌های مذکور حضور داشتند. به همین جهت، همواره دستجاتی از اعضای ائتلاف به سبب رضایت نداشتن از جایگاه خود یا به‌واسطه منافع سیاسی- نظامی متضاد، با استفاده از نزدیکی قشون رقیب به دشمن می‌پیوستند. از موارد برجسته آن، پیوستن حسین‌خان دولو رئیس شاخه اشاقه باش قاجار به شیخ علی‌خان زند بود. کریم‌خان به پاس اقدامات وی در سرنگونی محمدحسن خان و برای نظارت بهتر بر ایل قاجار، وی را به مقام بیگلربیگی استرآباد منصوب نمود. اقدام کریم‌خان در نصب حسین‌خان دولو به حکومت استرآباد، سستی تاریخی در پیوند حکومت‌های مرکزی کشور با ایلات سرکش و نیرومند بود. در همین رابطه، آن لمبتون در مقاله «تاریخ ایلات ایران» می‌نویسد: از زمان تثبیت حکومت مرکزی به بعد سیاست متعارف هر حکومت در مناطق ایلی، تفرقه و تقسیم برای حکومت کردن است. با برانگیختن ایلی علیه ایل دیگر، دامن زدن به اختلاف‌ها و رقابت‌های خاندانی- خانوادگی یا به‌صورت وعده حمایت در برابر رقبای ریاست طایفه یا ایل (مجموعه کتاب آگاه: ایلات و عشایر، ۱۳۶۲: ۲۱۷).

شکست از دشمن مشترک، گاهی متحدان ایلی قدیمی را به دشمنان جدید مبدل می‌کرد. با این حال، نیروی شکست‌خورده همواره می‌توانست به نفاق درونی و ائتلاف با اعضای متحد ولی ناراضی نیروهای دشمن پیروز امیدوار باشد. این روند جابجایی و فروپاشی ائتلاف‌ها، موجب آشفتگی و طولانی شدن نبردهای جانشینی قدرت در نیمه

^۱. نمونه این امر را می‌توان کرمخان جلالوند دانست که به سبب ازدواج عموییش صادق خان با خواهر نجف قلی خان کلهر که صاحب سی هزار خانوار محسوب می‌شد، احترام چندانی برای محمدخان زند قائل نبود. در ادامه، سواران ایلی وند با بی‌نظمی و بی‌ثباتی که در مواجهه با قشون آزادخان افغان در ناحیه سیلاخور صورت دادند؛ موجب شکست کریم‌خان زند شدند (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳، ۴۳؛ گلستانه، ۱۳۴۴: ۲۷۸-۲۷۷ و ۳۰۱).

غربی کشور گردید. نبردهایی که در بسیاری از موارد، تفوق نظامی و سیاسی تعیین‌کننده و دائمی به همراه نداشت. از جمله امرایی که به همراه ایل خود، در ائتلاف‌های فراوانی به خاطر منافع مالی و نظامی حضور می‌یافت، ابراهیم‌خان بغایری بود. ابراهیم‌خان ابتدا از سرداران آزاد خان افغان به شمار می‌رفت. وی با شکست آزاد خان به محمدحسن خان قاجار پیوست. قشون نامتجانس محمدحسن خان بعد از ناکامی در تصرف شیراز، به سرعت از هم فروپاشید. ابراهیم‌خان بغایری و طایفه او نیز از خان قاجار جدا شدند و به سوی دامغان بازگشتند. در دامغان وی با همراهی با حسین‌خان دولو به مخالفت با محمدحسن خان برخاست و بعد از مدتی با حسین‌خان دولو به شیخ‌علی‌خان زند پیوست. فروپاشی و پیوستن اعضای اتحادیه به ائتلاف‌های جدید امری عادی در جامعه آن روزگار به شمار می‌رفت؛ ولی تغییر متحدان گاهی عواقب خطرناکی مانند انتقام‌جویی به دنبال داشت. برای نمونه، در منطقه آذربایجان، ابراهیم‌خان بغایری که تجربه فراوانی در تعویض متحدان خود داشت به اتهام توطئه و کارشکنی در قشون کریم‌خان و تلاش برای پیوستن به ائتلاف فتحعلی‌خان افشار، به قتل رسید (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۹-۷۱؛ فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۶۰۴).

برخلاف بی‌ثباتی نسبی دستجات ایلی، دستجات تفنگچی معمولاً از نیروهای محوری و توازن‌بخش اردوی کریم‌خان زند محسوب می‌شدند. گسترش قلمرو زندیه در نواحی مرکزی کشور موجب شد تا در وهله نخست، وی با مذاکره یا لشکرکشی تلاش نماید تفنگچیان این نواحی را به قشون خود ملحق نماید. رهبران تفنگچی نواحی مذکور همچون طایفه حمزه لو در ناحیه محلات، حاجی طوغان در فراهان یا زکریا خان کله‌ای در قصبه بروجرد به دلایل گوناگون از جمله ممانعت از تردد مداوم مدعیان سلطنت در نواحی مرکزی کشور که آسیب‌پذیری و چپاول آنان را افزایش می‌داد یا برای کسب حداکثر منافع سیاسی-مالی و به‌ویژه انتساب توأمان به منطقه عراق، موجب می‌شد تا کریم‌خان زند را بر سایر مدعیان سلطنت ترجیح بدهند. به همین جهت بود که کریم‌خان از همان ابتدا تلاش داشت در نبرد با حسنعلی‌خان اردلان و آزادخان افغان از دستجات تفنگچی نواحی مرکزی کشور استفاده نماید که علی‌رغم ابراز شکایت سایر سرداران زند،

۱. نمونه‌های این ثبات قدم تفنگچیان را می‌توان به هنگام نبرد کریم‌خان زند با قشون قاجار در حوالی اصفهان یا در مواجهه با لشکریان افغان دانست (غفاری، ۱۳۶۹: ۵۱ و ۵۶).

نشانه پیشرس بودن درک کریم خان به اهمیت کاربرد تفنگچیان دربردهای مختلف است (غفاری، ۱۳۶۹: ۵۵-۵۶؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۵؛ گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۶۹-۱۶۸).

با این وجود، دستجات تفنگچی همواره نقش متوازن و ثبات بخشی در اردوی زندیه ایفا نمی کردند؛ چرا که در ایالات دوردست کشور همانند یزد، کرمان و فارس که مدعیان سلطنت به میزان کمتری تردد داشتند، قدرت مقاومت و چانه زنی رهبران تفنگچی محلی بیشتر بود. در این نواحی، نفرات تفنگچی تنها در صورت اتحاد و موافقت رهبرانشان در اردوی خان زند حضور می یافتند و در غیر این صورت با ابراز نارضایتی، اقدام به شورش می کردند. برای نمونه، اتحاد کریم خان زند با محمدعلی خان خشتی موجب شکست آزادخان افغان در ناحیه خشت شد؛ ولی وی برای جلوگیری از کاهش قدرت تدافعی و حفظ استقلال محلی اش، تمایلی به حضور دائمی در اردوی زندیه نداشت، لذا به محض شکست لشکریان افغان به همراه تفنگچیان خود به ناحیه خشت بازگشت. مشابه با این مورد، در سال ۱۱۶۸ ق، دسته تفنگچی دشتستانی به فرماندهی رییس احمدشاه اعمی که قرار بود در شهر اصفهان به زادگاه خود معاودت نمایند با اصرار کریم خان برای مقابله با لشکریان قاجار مواجه شدند که موجب ابراز نارضایتی و شورش آنان گردید. بعد از سرکوب شورش ناموفقشان، رییس احمدشاه که کینه کریم خان را در دل داشت به جزایر چیان فارسی و دشتستانی دستور حمله به اردوی زندیه را داد که موجب عقب نشینی و شکست کریم خان در برابر حمله محمدحسن خان قاجار گردید (غفاری، ۱۳۶۹: ۴۷ و ۵۰؛ کلانتر فارس، ۱۳۴۴: ۴۹ و ۵۱؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۵۰).

کریم خان زند تنها در هنگام محاصره دوم شیراز توسط محمدحسن خان قاجار توانست با سران تفنگچی شهرها و نواحی مختلف ایالت فارس به توافق نهایی برای حصول به اهداف مشترک دست یابد که موجب پیروزی نهایی خان زند بر محمدحسن خان قاجار گردید. با این همه، کریم خان پس از اعلام پایتختی شیراز برای کاهش استقلال داخلی رهبران تفنگچی شهرها و نواحی مختلف ایالت فارس که احتمال ابراز مخالفت و شورش آنان را به دنبال داشت با گروگان گرفتن پسران و زنان حاکمان ایالت ها و نواحی مختلف در شیراز آنان را کنترل کرد. در صورت شورش حاکمان یا رهبران ایالت، گروگان ها، جانیشان را از دست می دادند. با این وجود، با گروگان ها محترمانه و طبق رتبه و مقام هر یک رفتار می شد؛ اما اجازه نداشتند از شیراز که با پادگانی مرکب از بیست هزار سرباز محافظت می شد خارج شوند. برای موفقیت در کنترل ایالت و مقامات

گروگان، کریم‌خان هسته مرکزی اتحادیه نظامی‌اش را در منطقه فارس و به‌ویژه شیراز مستقر نمود. به‌طوری‌که بسیاری از ایلات هوادار خود به‌ویژه ایلات وند را در چندین هزار خانه در شیراز ساکن کرد. در این رابطه، از نواحی و ایلات مختلف لشکری با سلسله مراتب نوین تشکیل یافت (گزارش کارملیت‌ها از ایران، ۱۳۸۱: ۱۴ و ۱۴۱؛ شیرازی، ۱۳۶۵: ۹۵؛ فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۶۱۵؛ نیبور، ۱۳۵۴: ۴۶؛ گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۱۶-۳۱۵).

بسیاری از بزرگان تبعید شده در شیراز، پس از جلب اعتماد کریم‌خان با ترقی در ساختار اتحادیه نظامی زند به مقامات والایی دست یافتند. کریم‌خان به پیروی از ساختار فرماندهی ایلات وند که مجمعی از کنکاش سرداران محسوب می‌شد از مشاوره‌های آنان برای اداره بهتر مملکت استفاده می‌کرد. برای نمونه، کریم‌خان، آقا محمدخان قاجار و آزاد خان افغان را که یکی از دشمنان اصلی کریم‌خان در دوره قدرت‌گیری‌اش به شمار می‌رفت «در مجلس خود می‌نشانید و در امور ملکی با این دو شاهوش، مشورت می‌نمود؛ و عالی‌جاه، اسماعیل‌خان اعمی، سر ایل قشقایی را ندیم و کلیم خود قرار داد» (رستم‌الحکما، ۱۳۸۲: ۳۵۵؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۱).

با این همه، سایر بزرگان ایلات و نواحی که با تفوق اتحادیه نظامی کریم‌خان زند ابراز مخالفت و شورش می‌کردند معمولاً هنگام شکست و فرار در برابر قشون کریم‌خان، حتی‌الامکان تمامی اهالی خانواده و خاندان خویش را به همراه می‌بردند؛ چون خیانت و اعلام وفاداری یکی از اعضای خانواده و خویشاوندان نزدیک حاکم موجب نصب فرد ناراضی یا منفعت‌طلب به حکومت ایل یا ناحیه و پیوستن سایر خویشاوندان و طوایف برای حفاظت از جان، مال و منصبشان به وی می‌گردید. در این خصوص در سال ۱۱۷۷ ق، هنگامی‌که کریم‌خان، به ناحیه فلاحیه خوزستان لشکرکشی نمود، شیخ سلیمان بنی‌کعب «با جمیع طایفه و عشیره و اموال و اسباب و عیال و احوال و ائقال به قلعه حصار که مجمع البحرین شط کرن و شط العرب واقع است روی آورد» (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۳۲-۱۳۱).

^۱. نمونه مشابه: یالونسکی کنسول روسیه در سال ۱۱۸۶ ق/ ۱۷۷۳ م، در گزارش خود خاطرنشان می‌کند: هدایت خان فومنی حاکم رشت، خویشاوندان و خان‌های زیر سلطه را همیشه همراه خویش نگه می‌دارد چون آنان در واقع دشمنان سخت او و فرصت‌طلب‌اند. مورد مشابه دیگر آنکه خویشاوندان میر مهنا شیخ ایل و غایی، برای حفظ ثروت و جلوگیری از لشکرکشی کریم‌خان، تصمیم گرفتند تا وی را به قتل برسانند. حسن سلطان و غایی از سران ایل و غایی که داماد میر مهنا بود مامور این امر گردید: وی با عده‌ای از بزرگان ایل و غایی و طوایف دیگر به میر مهنا حمله کردند؛ ولی میر مهنا با کمک عده‌ای از غلامانش موفق به فرار شد. کریم‌خان به پاس اقدامات حسن سلطان

نتیجه‌گیری

پیوندهای قومی اتحادیه نظامی زند مبنای تاریخی داشت که به ساختار سیاسی-اداری دوره صفویه بازمی‌گشت. ایلات وند و سایر ایلات و طوایف هم‌جوار کرد و ترک تحت فرمان بیگلربیگی همدان، واحد اداری-سیاسی یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دادند که در پیوند متقابلشان در دوره قدرت‌گیری کریم‌خان زند نقش برجسته‌ای داشت. مشابهت‌های ساختاری ایلات مذکور به واسطه فقدان قشربندی یا قشربندی ضعیف در سنت فرماندهی شورایی تبلور می‌یافت که با ویژگی خویشاوندی آرمانی در میان ایلات وند تقویت می‌شد. سنت فرماندهی شورایی، ضمن تضمین استقلال نسبی سرداران نظامی ایلات و طوایف وند و متحد موجب انسجام عمل و وفاداری درونی اعضای اتحادیه نظامی زند را به دنبال داشت. وفاداری و فرمان‌برداری ایلات خویشاوند و هم‌زبان وند موجب تشکیل ائتلاف نیرومندی به فرماندهی کریم‌خان شد. اطمینان و انسجام عمل اتحادیه ایلی زند و فقدان مرکز اداری ثابتی در قالب شهر و قلعه، به سرداران آن این امکان را داد تا حتی در مواقع ضعف نظامی با ابتکار عمل فراوان، ائتلاف‌های قدرت‌گیری نوینی در ایالات کرمانشاه و فارس در برابر سایر مدعیان سلطنت پایه‌ریزی نمایند و با موفقیت گسترش بدهند. فقدان منافع شخصی و گروهی در ائتلاف نظامی وند موجب شد تا کریم‌خان به سهولت بتواند برای ایجاد ثبات و توازن بیشتر نظامی در میان دستجات نظامی، با سایر دستجات ایلی و تفنگچیان نواحی مرکزی و جنوبی کشور اتحاد یابد و از مزایای سیاسی-نظامی ائتلاف مذکور برای دستیابی به سلطنت استفاده نماید. اشتراک منافع سیاسی-نظامی سرداران زندیه و رؤسای سایر ایلات در پیشبرد اهداف اتحادیه، پیامد مهمی برای حکومت زندیه به دنبال داشت. وفاداری ناگزیر کریم‌خان به حفظ شالوده‌های ائتلاف ایلات وند، موجب شد وی نتواند حکومتی مرکزی و مستبد تأسیس نماید و در واقع حکومت وی یک اتحادیه نظامی فراگیر از دستجات ایلی و تفنگچی نواحی مختلف کشور محسوب می‌شد.

وغایی، ضمن اعطای مقام خانی، وی را به ریاست ایل و حکومت ناحیه منصوب کرد (مسلمانان قبادیانی، ۱۳۸۷: ۴۳۳ و ۴۳۶؛ حبیبی، ۱۳۸۷: ۶۵).

برخلاف اتحادیه نظامی زند، مهم‌ترین علت شکست اتحادیه‌های نظامی قاجاریه و افغان، علی‌رغم برتری نفرات، نداشتن انسجام فرهنگی درون خاندانی در میان دستجات مختلف بود که با فقدان شورای فرماندهی که استقلال عمل نسبی سیاسی- نظامی فرماندهان نظامی را تضمین می‌کرد، شدت بیشتری می‌یافت. فقدان انسجام درونی موجب در اولویت قرار گرفتن منافع شخصی و گروهی سران تیره‌های حاکم ائتلاف شد که در راستای نیل به اهدافشان به تشکیل یا فروپاشی اتحادیه‌های نظامی مختلف اقدام می‌کردند. همان‌گونه که عملکرد سیاسی- نظامی محمدحسن خان قاجار و آزادخان افغان نشان می‌دهد، آنان علاقه‌مند به تشکیل حکومتی مرکزی و مستبد با مشارکت حداقلی سایر رؤسای دستجات نظامی بودند که موجب می‌شد تا آنان سیاست ترجیح، جایگزینی یا حذف دسته‌ای از اعضای اتحادیه را در پیش بگیرند. پیشبرد سیاست‌های مذکور در قالب مرکزیتی واحد و مشخص، نه تنها کارکرد اتحادیه‌های نظامی را به‌عنوان نیروی منظم و یکپارچه بهبود نمی‌داد، بلکه شالوده‌های پراکندگی، ضعف و شکست ائتلاف‌ها و مراکز فرماندهی‌شان در مواقع حساس نبردها را استوارتر می‌ساخت.

پیوست‌ها:

پیوست ۱: عوامل تقویت‌کننده و تضعیف‌کننده انسجام اتحادیه نظامی کریم‌خان

عوامل تقویت‌کننده انسجام اتحادیه نظامی کریم‌خان	عوامل تضعیف‌کننده انسجام اتحادیه نظامی کریم‌خان
نقش تعدد هسته‌های فرماندهی ایلات وند در تشکیل اتحادیه نسبتاً منسجمی از ایلات و طوایف	یکپارچگی اداری- سیاسی ایلات و طوایف وند، کرد و ترک هم‌جوار تحت فرمان بیگلربیگی همدان از دوره صفوی
نقش تعدد هسته‌های فرماندهی در ممانعت از یکپارچگی قدرت و تصمیم‌گیری در سطح رهبری	سازمان ایلی و بینش سیاسی کمابیش مشابه ایلات و طوایف مذکور به‌واسطه قشربندی ضعیف یا فقدان آن
قدرت مقاومت و چانه‌زنی رهبران تفنگچی محلی در ایالات دوردست کشور	ویژگی خویشاوندی آرمانی ایلات و طوایف وند به سبب داشتن نیای مشترک آرمانی
	فقدان سنت رهبری «پدر میراثی» منسجم ایلات وند و تبلور آن در ابراز شجاعت سران تیره حاکم در قالب شبیخون‌ها و تقسیم غنایم

	نقش تعدد هسته‌های رهبری ایلات وند بر بی‌اعتمادی نسبت به تسلط تام مدعیان سلطنت قاجار و افغان
	نقش پراکندگی هسته‌های رهبری ایلات وند در همکاری و همفکری سرداران با فرماندهی کل
	نقش فقدان مکان یا قلعه‌ای مشخص به‌عنوان مرکز فرماندهی در عدم شکست قطعی اتحادیه نظامی
	اتحاد با سایر ایلات و طوایف ناراضی و تفنگچیان محلی

فهرست منابع و مآخذ

- تاپر، ریچارد (۱۳۷۷). «قومیت، جایگاه و معنای آن در مردم‌شناسی ایران و افغانستان». ترجمه سید ابوالقاسم حسینیون و عباس جلالی، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره‌های ۴۹ و ۵۰.
- حبیبی، حسن و وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۷). بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- خوبی نژاد، بویراحمد (۱۳۹۲). «نقش قوم لر در تحولات سیاسی ایران از آغاز صفویه تا سقوط زندیه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، راهنما علی بحرانی پور، مشاور محمدزمان خدایی، دانشگاه شهید چمران.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). مآثر سلطانی، به کوشش فیروز منصوری، تهران: اطلاعات.
- دهقانی، مهدی (۱۳۹۴). «زمینه‌ها و عوامل مؤثر در تأسیس دولت زندیه»، رساله دکتری، راهنما رضا شعبانی، مشاوران عبدالرسول خیراندیش و حسن باستانی راد، دانشگاه شهید بهشتی.
- رستم الحکما، محمد هاشم آصف (۱۳۸۲) رستم‌التواریخ، مصحح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- زندیه، حسن؛ ویسی قلعه‌گینه، فربرز (۱۳۹۳) «رویکرد ایلات و طوایف کرمانشاهان در هم‌گرایی و واگرایی نسبت به حاکمان زندیه»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال سوم، شماره ۱ (پیاپی ۵).
- ساروی، محمدفتح الله بن محمدتقی (۱۳۷۱) تاریخ محمدی، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سیدی طبا زواره، سید حسین (۱۳۷۷). «روند گسترش تدریجی قدرت قاجارها و تأمین وحدت سیاسی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، راهنما رضا شعبانی، مشاور علی مصدق، دانشگاه شهید بهشتی.

- شریف قاضی، ملامحمد (۱۳۷۹). *زبده التواریخ سنندجی در تاریخ کردستان*، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران: انتشارات توکلی.
- شیرازی، عبدالکریم بن علی رضا (۱۳۶۵). *تاریخ زندیه*، تهران: گستره.
- طیبی، حشمت‌الله (۱۳۸۸). *مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- غفاری، میرزا ابوالحسن (۱۳۶۹). *گلشن مراد*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.
- فسایی، حاج میرزا حسن حسینی (۱۳۸۲). *فارسانامه ناصری*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- کلانتر فارس، میرزا محمد، (۱۳۴۴). *روزنامه*، تصحیح عباس اقبال، تهران: سنایی و طهوری
- گزارش کارملیت‌ها از ایران (۱۳۸۱). ترجمه معصومه ارباب، تهران: نی.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین (۱۳۴۴) *مجمل التواریخ*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: ابن سینا.
- لنجانی، محمدحسن بن محمدرحیم (۱۳۹۱). *جنه الاخبار*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- *مجموعه کتاب آگاه: ایلات و عشایر* (۱۳۶۲). تهران: آگاه.
- مستوفی، محمدحسین (۱۳۵۳). «آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸ یا تفصیل عساکر فیروزی مآثر شاه سلطان حسین صفوی»، فرهنگ *ایران زمین*، ج ۲۰، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه.
- مسلمانان قبادیانی، رحیم؛ مسلمانان قبادیانی، بهروز (۱۳۸۷). *اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- موسوی اصفهانی، محمدصادق (۱۳۶۳). *تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه*، تهران: اقبال.
- نوری کوچی، سمیه (۱۳۸۸). «بررسی نقش بازماندگان حکومت صفوی در تکاپوهای سیاسی و نظامی پس از سقوط این سلسله تا پایان دوره زندیه (۱۱۶۵ ق- ۱۲۰۹)»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، راهنما محمدعلی رنجبر، مشاوران سید ابوالقاسم فروزانی و حسین پوراحمدی، دانشگاه شیراز.
- نیبور، کارستن (۱۳۵۴). *سفرنامه*، ترجمه پرویز رجبی. تهران: توکا.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۴۴). *روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- یاری زاده، ثریا (۱۳۸۹). «بررسی روابط ایل قاجار با سلسله افشاریه و زندیه»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، راهنما جهانپخش ثواقب، مشاور مهدی صلاح، دانشگاه لرستان.
- Garthwaite, Gene R (2009). *Khans and shahs*. London: I.B.Tauris & Co Ltd.
- Tapper, Richard (1997). *Frontier nomads of Iran: a political and social history of the shahsevan*. Cambridge: Cambridge University press.